

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷، تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۱۵۲-۱۳۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳
نوع مقاله: پژوهشی

بازنمایی رسانه‌ای آمریکا از جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان اسلام (۲۰۰۹-۲۰۲۰)

محمدعلی برزنونی* / محمد باوندپوری** / مسعود عبدی***

چکیده

امروزه رسانه و فناوری‌های نوین ارتباطی، به عنوان ابزاری کارآمد جهت تحقق سیاست و استراتژی‌های کنشگران عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. از جمله کنشگران این عرصه، دولت آمریکا است که همواره با اتکا بر ابزار رسانه و تکنیک‌های متعدد و متنوع رسانه‌ای در پی کنترل و مدیریت تحولات عرصه بین‌الملل جهت تأمین منافع خود می‌باشد. موضوعی که در تحولات چند سال اخیر جوامع اسلامی و نیز جمهوری اسلامی ایران و همچنین پیدایش جنبش‌های نوین اجتماعی در این کشورها می‌توان شاهد بود. بنابراین، اینکه کیفیت مواجهه رسانه‌ای آمریکا در قبال تحولات این جوامع به چه شکل بوده است، پرسش اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. پرسشی که با استفاده از منابع معتبر و با تکیه بر روشی تحلیلی-توصیفی و بررسی محتوای اخبار منتشره از سوی رسانه‌های مطرح آمریکایی در صدد پاسخ به آن هستیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که آمریکا در مواجهه با جنبش‌های نوین اجتماعی با استفاده از ابزار بازنمایی رسانه‌ای خود و در چارچوب گفتمان غرب محور، در پی دفع تهدید و استفاده از فرصت‌های احتمالی ناشی از جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان اسلام بوده است.

کلید واژه‌ها

رسانه، بازنمایی رسانه‌ای، جنبش‌های نوین اجتماعی، جهان اسلام، آمریکا، ترامپ.

* استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین(ع) تهران، ایران (نویسنده مسئول)

bavand.mohammad@yahoo.com

*** مربی و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

امروزه رسانه به عنوان یک ابزار کارآمد و جزء اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر مطرح می‌باشد. با نگاهی به تحولات تاریخی رسانه‌ها در آستانه قرن بیست و یکم، می‌توان دریافت که تفکر انسان تا چه حد به ابزارهای ارتباطی، از زبان، به عنوان نخستین وسیله ارتباطی گرفته تا ابزارهای پیچیده انتقال اطلاعات مانند خطوط الکترونیکی و نیز ماهواره‌های فضایی مدیون است. اگر این ابزارهای ارتباطی وجود نداشت، تفکر هم وجود نمی‌داشت (دادگران، ۱۳۹۲: ۵). موضوعی که حاکی از نقش و اهمیت رسانه در زندگی اجتماعی و حتی فردی بشر دارد. از طرف دیگر امروزه رسانه‌های جمعی و تجهیزات و امکانات مرتبط با آنها به مهم‌ترین منبع قدرت نرم کشورها تبدیل شده‌اند. به طوری که نقش مسلط رسانه‌ها در شکل‌دهی، جهت‌دادن و مدیریت افکار عمومی، امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست. از این‌رو، رسانه‌های جمعی منبع مهم قدرت در جهت منافع افراد، گروه‌ها و کشورها به شمار می‌روند. وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها، هم ابزار قدرت غیرمادی و هم منبع قدرت‌اند (باقری‌هشی، ۱۳۹۲: ۳۳). در چنین شرایطی قدرت‌های جهانی به ویژه آمریکا با توجه به برتری و پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های علمی و فناوریهای ارتباطی بدست آورده‌اند، از موقعیت بهتری برای استفاده از ابزار رسانه در جهت پیشبرد منافع برخوردارند. در حقیقت تسلط بر رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، قدرت عظیم و فوق‌العاده‌ای در اختیار این قدرت‌ها قرار داده است، به گونه‌ای که با به کارگیری اهرم‌های خبری و اطلاعاتی توانسته‌اند بر روند تحولات مختلف تاثیرگذار باشند و در صورت لزوم آنها را در راستای حفظ و تامین منافع خود جهت دهند.

حال با این توضیح، وقوع تحولات در چند سال اخیر در جوامع اسلامی و در راسا آنها جمهوری اسلامی و پیدایش جنبش‌های نوین اجتماعی که به نوعی ماهیتشان متأثر از فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی بوده و نقش‌آفرینی آنها در این تحولات با کارکرد اطلاع‌رسانی، هماهنگی و سازماندهی اعتراضات، به نحوی چالشی برای منافع آمریکا در این مناطق محسوب می‌گردید. چرا که بسیاری از مطالبات و خواسته‌های از سوی بسیاری از این جنبش‌ها مطرح شده است، به نحوی با مواضع غرب و آمریکا، که دارای منافع استراتژیک و راهبردی در این جوامع و به ویژه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشند، در تعارض بود. لذا این قدرتها به ویژه آمریکا با در اختیار داشتن ابزارهای نوین ارتباطی و بکارگیری تکنیک‌های رسانه‌ای مختلف سعی در مقابله با این روند نمودند. مسأله‌ای که شاکله اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد و در ادامه به بررسی و واکاوی ابعاد آن پرداخته می‌شود.

اما سوال اصلی این پژوهش به این شرح است که بازنمایی رسانه‌ای آمریکا از جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان اسلام (۲۰۰۹-۲۰۲۰) چگونه است؟ و در این چارچوب سوالات فرعی که می‌تواند در تفهیم بهتر عنوان پژوهش مطرح شود، عبارت اند از؛ منظور از نظریه بازنمایی رسانه‌ای چیست و دارای چه ویژگی‌ها و مختصاتی می‌باشد؟ ماهیت و ابعاد جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان اسلام چیست؟ رویکرد آمریکا دوران ترامپ نسبت به این جنبش‌ها برگرفته از کدام منافع می‌باشد؟ و در این راستا، مقاله حاضر با اتکا به بررسی منابع کتابخانه‌ای و همچنین تجزیه و تحلیل محتوای اخبار رسانه‌های آمریکا، به جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز پرداخته است و در ادامه با اتکا بر روشی تحلیلی و استنباطی به بررسی داده‌های مبادرت شده است. ساختار این پژوهش نیز به این صورت است که ابتدا ذیل عنوان مفاهیم و چارچوب نظری به بررسی مفاهیم اصلی و تبیین چارچوب نظری (نظریه بازنمایی رسانه‌ای) پرداخته شده است. بعد از مشخص شدن چارچوب نظری، در ادامه جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان اسلام و ماهیت آنها، منافی که تعیین‌کننده رویکرد آمریکا در قبال این جنبش‌ها می‌باشد و در نهایت سیاست آمریکا در مواجهه با جنبش‌های نوین اجتماعی در جوامع اسلامی (براساس نظریه بازنمایی رسانه‌ای) مورد بررسی قرار گرفته است. و قسمت پایانی به نتیجه‌گیری و ذکر منابع اختصاص یافته است.

چارچوب مفهومی

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است تا در ابتدا از مهمترین مفاهیم مورد استفاده در مقاله، تعریف روشنی ارائه شود. بنابراین تلاش شده است تا به شکل مختصر به بررسی و تعریف این مفاهیم پرداخته شود که به ترتیب عبارتند از:

۱. رسانه؛ در ساده‌ترین تعریف، ابزاری است که اطلاعات در اختیار ما قرار می‌دهد. بنابراین انسان، نخستین رسانه است. اما با گذشت زمان، وسایل ارتباط انسان با انسان فراتر رفته و به ارتباط انسان با ابزارهای مصنوعی مبدل شده است. (رازقی، ۱۳۸۴: ۱۷) با این وجود آنچه که امروزه ما از آن تحت عنوان رسانه یاد می‌کنیم، اصطلاحی است که شامل طیف وسیعی از رسانه‌های ارتباطی مدرن چون: تلویزیون، سینما، ویدئو، رادیو، عکس، آگهی‌ها، روزنامه‌ها و مجلات، موسیقی ضبط شده، بازی‌های

^۱ . Media

کامپیوتری و اینترنت است. بسیاری از این‌ها، اغلب "مجموعه" رسانه نامیده می‌شوند، که نشان‌دهنده دسترسی به مخاطبان کثیری است. با این حال، برخی از رسانه‌ها تنها دسترسی به مخاطبان محدود را مدنظر دارند، و آنها نیز می‌توانند مهم باشند. مفاد رسانه، برنامه‌ها، فیلم‌ها، تصاویر، وب سایت‌ها (و غیره) است که توسط این اشکال مختلف ارتباطات انجام می‌شود (Buckingham, 2003: 1).

۲. جنبش‌های نوین اجتماعی؛ دوناتلا دلاپورتا و ماریو دیانی، در کتاب مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی جدید را این گونه تعریف می‌نمایند: «شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض، حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند» (دلاپورتا و دیانی، ۱۳۹۰: ۳۳). جنبش‌های اجتماعی جدید به عنوان بزرگترین بازیگر مدنی فراملی با ویژگی‌هایی همچون: جهانی بودن، غیرطبقاتی بودن و وابستگی شدید به رسانه‌ها بویژه اینترنت و ماهواره‌ها درخشانده‌اند (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۲۸). در کنار مفاهیم فوق‌الذکر، مقاله حاضر، نظریه بازنمایی رسانه‌ای را به عنوان چارچوب نظری گزینش نموده است. نظریه‌ای که در ارتباط با کاربرد رسانه‌ها مطرح می‌شود که در ذیل به تبیین و بررسی این نظریه و تناسب آن با موضوع مقاله پرداخته شده است.

نظریه بازنمایی رسانه‌ای^۲

در تعریف بازنمایی می‌توان گفت که بازنمایی فرآیند توصیف، شناساندن و به ذهن متبادر کردن موضوع است، که از طریق زبان کلامی (گفتار و نوشتار) یا غیرکلامی (تصویر و موسیقی) صورت می‌گیرد. از این طریق جهان مادی و واقعی اطراف که پیش از این نیز به صورت مستقل وجود داشت، برای ما واجد معنا می‌شود. (مجیدی، ۱۳۹۱: ۲۷) همچنین اینکه مفهوم بازنمایی از مفاهیم کلیدی در مطالعه تمام رسانه‌ها و متون است. این مفهوم شدیداً به بحث‌های مربوط به نمایش واقعیت ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا سعی بسیاری از متون بر این است که واقعی به نظر برسند. اما آنچه ما در نزد خود واقعی می‌پنداریم، خارج از بازنمایی وجود ندارد. این موضوع جدای از امور واقعی و تجربی است که در جهان اطراف ما روی می‌دهد (بشیر و کرم‌ف، ۱۳۹۳: ۱۰۸). اما مسئله مهم در بازنمایی رسانه‌ها این

¹ . New social movements

² . Media representation

است که یک رسانه هیچگاه ابزاری خنثی و یک میانجی بی‌طرف در ارائه پیام به حساب نمی‌آید، رسانه متکی به زبان و معنا در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است؛ لذا بازنمایی حوادث توسط رسانه‌ها سوای بحث اخلاقی و غیراخلاقی بودن آن دارای سوگیری ایدئولوژیک است و در راستای تضعیف یا تثبیت قدرت و گفتمان ویژه‌ای گام برمی‌دارد (مجیدی، ۱۳۹۱: ۲۷). براین اساس می‌توان گفت که یک رسانه نه تنها هیچ‌گاه ابزار خنثی و میانجی بی‌طرف در ارائه تصویر به حساب نمی‌آید بلکه رسانه متکی به زبان و معناست و زبان و معنا نیز در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است (Hall & Jhali, 2007: 32). در این رابطه و براساس رویکرد استوارت هال، نظریه پرداز حوزه رسانه، سه برداشت اصلی و متفاوت از بازنمایی رسانه‌ای وجود دارد:

الف) نظریه‌های بازتابی^۱ رویکرد بازتابی بر این باور است که کارکرد زبان مانند یک آئینه، بازتاب معنای صحیح و دقیقاً منطبق با جهان است. ب) نظریه‌های تعمیدی^۲: در این رویکرد، «کلمات» معنایی را که واقعا مولف قصد انتقال آن را دارد، با خود حمل می‌کنند. ج) نظریه‌های برساختی^۳: بر اساس این رویکرد، ما معانی را می‌سازیم و این عمل را به واسطه نظام‌های بازنمایی مفاهیم و نشانه‌ها انجام می‌دهیم (سلیمانی و هراتی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). هال با پذیرش رویکرد سوم یعنی رویکرد برساخت‌گرایانه بازنمایی، معتقد است: «چیزها معنای خود بسنده‌ای ندارند، بلکه ما معانی را می‌سازیم و این عمل را به واسطه نظام‌های بازنمایی، مفاهیم و نشانه‌ها انجام می‌دهیم.» به عبارت دیگر بازنمایی برساخت‌گرا بر این فرض استوار است که زبان، بستر تولید معنا است، اما این معنا متکی به گفتمان و فرهنگ جامعه است و تولید معنا نیز وسیله‌ای کلیدی در مناسبات قدرت در هر جامعه‌ای است (حشمت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳). براین اساس این وضعیت تحت اداره و کنترل یک نظام قدرت است که به بعضی از معانی مشروعیت می‌بخشد و بعضی دیگر نه. بنابراین، بعضی از ایده‌ها و معانی، مسلط و بقیه کنار نهاده می‌شود. همین عامل سبب شده است که اندیشمندان پست مدرن به نقد نگاه مدرن به رسانه‌ها پرداخته (براساس آن رسانه‌ها تلاش دارند تا به انعکاس تصویری هرچه واقعی از عالم خارج داشته اقدام نمایند) و برساختگی معنا و شکاف میان حقیقت و واقعیت تأکید کرده و معتقدند که رابطه مستقیمی میان رسانه‌ها و گفتمان مسلط حاکم در نظام سرمایه‌داری وجود دارد. از نظر آنان، اخباری که توسط

^۱ The reflective Theories

^۲ The Intentional Theories

^۳ The Constructive Theories

رسانه‌ها منعکس می‌شوند، روایتی از واقعیات هستند که براساس ارزش و هنجارهای ایدئولوژیک حاکم بر سازمان خبری بازتولید می‌شوند (جاودانی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۵۰). با عطف به توضیحات فوق، در این مقاله نیز با پیروی از رویکرد سوم هال در بازنمایی رسانه، به موضوع پژوهش پرداخته شده است.

جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان اسلام

جنبش‌های اجتماعی در سراسر تاریخ، اهرم‌های تغییر اجتماعی بوده‌اند و همچنان خواهند بود. آن‌ها معمولاً از بحران در شرایط زندگی ریشه می‌گیرند که زندگی روزمره را برای بیشتر مردم غیرقابل تحمل می‌کند. آن‌ها بر اثر بی‌اعتمادی عمیق به نهادهای سیاسی مدیریت کننده‌ی جامعه برانگیخته می‌شوند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۸۴). جنبش‌های اجتماعی که از سال ۲۰۱۰ به بعد جوامع اسلامی از جمله، مصر، تونس، لیبی و غیره را دربرگرفت نیز از این قانده مستثنی نیستند و با هدف ایجاد تغییر و تحولات در حوزه‌های مختلف اجتماعی شکل گرفته‌اند. با این وجود، در ارتباط با علل وقوع این جنبش‌ها در میان محققان و تحلیلگران اتفاق نظر وجود ندارد؛ برخی این جنبش‌ها را حرکت‌هایی ضدغربی و ملهم و متأثر از غرب‌ستیزی می‌دانند، برخی وقوع این تحولات را ناشی از عواملی چون فقدان دموکراسی و آزادی سیاسی معرفی می‌کنند، برخی نیز برای عوامل اقتصادی همچون فقر، بیکاری و تبعیض و همچنین مسائل فرهنگی و هویتی اهمیت بیشتری قائل هستند. در واقع، از ابتدای شکل‌گیری جنبش‌های منطقه که جرقه آن در تونس با خودسوزی جوانی دست فروش زده شده و یا قبل از آن در سال ۱۳۸۸ در جریان انتخابات ریاست جمهوری در ایران و در ادامه به صورت دومینووار، سایر کشورهای عربی از جمله مصر و لیبی و یمن را در بر گرفت، تا به امروز که بیش از هشت سال می‌گذرد، سؤال از هویت و ماهیت این جنبش‌ها به دنبال چه چیزی هستند، دیدگاه‌های مختلفی مانند انقلاب نان و انقلاب یاس و... مطرح شده است. در خصوص نام این جنبش‌ها نیز مناقشات بسیاری وجود دارد؛ اصطلاحاتی مانند بهار عربی (تاکید بر آموزه‌های لیبرالیستی و سکولاریسم و دموکراسی که یادآور بهار پراگ و جنبش‌های اروپای شرقی است) یا بیداری اسلامی (تاکید بر هویت و ارزش‌های دینی) نشان‌دهنده این مناقشات علمی و سیاسی است (شهرام‌نیا، ۱۳۹۳: ۷۹).

هرچند رشد و گسترش غیرمنتظره این جنبش‌ها باعث شده است که تحلیل‌ها و برداشت‌های متفاوت و بعضاً متناقضی درباره آن‌ها ارائه شود، ولی باید اذعان نمود که در این جنبش‌ها، همه اقشار و لایه‌های

جوامع به ویژه در کشورهای عربی شرکت دارند؛ اعم از مسلمانان، سکولارها، لیبرال‌ها، چپ‌ها و دیگر اقشار و گرایش‌های فکری، مذهبی و سیاسی که با شعار نفی سلطه و برقراری عدالت اجتماعی اعتراض خود را به بازمانده‌های استعمار نشان دادند (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۰: ۴۷). با این وجود آنچه در این جنبش‌های مردمی بیش از مؤلفه‌های دیگر خودنمایی می‌کند، ساخت و احیای هویت اسلامی است. دولت‌های اقتدارگرا، دولت‌هایی که به زعم ادوارد سعید محصول استعمار و امپریالیسم بودند، در پی نفی این هویت برآمدند، هویتی که مبتنی بر جایگاه اجتماعی و باورهای اسلامی مردم بود. گرچه به لحاظ تاریخی در کشورهای عربی حاکمیت استبدادی، هژمونی برتر بود، این هژمونی شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاصی (فقر اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی مبتنی بر نگاه طبقاتی، طایفه‌ای و مذهبی، خودکامگی سیاسی طبقه حاکمه همراه با نگرش امنیتی به جامعه و فقر شدید فرهنگی) را تولید کرده است که این شرایط در گذر زمان تبدیل به بسترهای مولد انقلاب‌ها شده‌اند (مختاری و دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). اما در جامعه ایران شرایط کمی متفاوت از سایر کشورهای اسلامی بود. به طوری که عواملی که منجر به ایجاد خیزش‌های داخلی شد بیشتر متأثر از فضای حاکم بر رقابت‌های انتخاباتی و نیز فشارهای اقتصادی و وضعیت بد معیشتی (که در نتیجه تحریم‌های اقتصادی از ناحیه غرب و عملکرد نامناسب مسئولان در مواجهه با آن) در جامعه پدیدار گردید.

اما در مجموع این جنبش‌ها به عنوان یک پدیده نوین سیاسی اجتماعی، متأثر از حضور رسانه و ابزارهای نوین ارتباطی بوده‌اند. در واقع عاملی که این جنبش‌ها را از سایر جنبش‌های اجتماعی کلاسیک متمایز می‌سازد، به همین مسئله مربوط می‌شود. به نحوی که این جنبش‌ها به شدت به رسانه‌های جمعی و به ویژه اینترنت متکی بوده که با اتکا بر شبکه غیررسمی اطلاعاتی، به سازماندهی اعضا پرداخته و گسترش ارتباطات نقش بسزایی در رشد و توسعه آن‌ها داشته است (شهرام‌نیا و میلانی، ۱۳۹۲: ۹۰). اما از مهم‌ترین دلایل گرایش مردم به خصوص جوانان این کشورها، به ویژه در مصر و تونس که سرآمد این خیزش‌ها هستند، به رسانه‌های جدید در سال‌های اخیر می‌توان به محدودیت‌ها و حد و مرزهای اعمال شده از طرف دولت‌ها درباره هر نوع اظهارنظر و انتقاد به دولت و دولتمردان، سیاست کنترل و انحصار رسانه‌ای (یعنی عدم امکان ابزار عقاید مخالف از طریق روزنامه، رادیو و تلویزیون در این کشورها) و همچنین خفقان و ممنوع بودن هر گردهمایی و تجمع اشاره کرد (امیدی و رشیدی، ۱۳۹۱: ۴۶). در حقیقت انقلاب‌های عربی هیچ یک نتیجه مهندسی سیاسی و فرهنگی غرب نبوده است. به عبارتی فصل

مشترک رویدادهای منطقه، مردمی بودن، ضد دیکتاتوری و غیر وابسته بودن به غرب است. تمامی این قیام‌ها(تونس بوعزیزی، ۲۵ ژانویه مصر، ۱۴ فوریه بحرین، ۱۷ فوریه لیبی، ۲۰ مارس عربستان سعودی)، و اعتراضات داخلی ایران از ماهیت عمیق مردمی برخوردار بوده و توده‌های مردم، رهبری آن را به دست داشته‌اند و در این فرایند، رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی و اجتماعی از طریق اطلاع‌رسانی، هماهنگی و سازماندهی اعتراضات، نقش عمده‌ای در گسترش تحولات منطقه داشتند و به دلیل ارتباط مستقیم این رسانه‌ها و شبکه‌ها با قشر جوان به عنوان موتور حرکت انقلاب، تأثیرگذاری آنها زیاد بوده است(آقایی و دیگران، ۱۳۹۱:۱۰) به طوری که در مورد تحولات مربوط به حوادث پس از انتخابات ۱۳۸۸ در ایران نیز می‌توان گفت استفاده از اینترنت و این اواخر مخصوصاً شبکه‌های اجتماعی در میان ایرانی‌ها به طور غیر قابل توجهی افزایش یافته و بررسی‌ها نشان می‌دهد این روند کماکان ادامه دارد(معمار و دیگران؛ ۱۳۹۱:۱۶۹). در واقع نقش شبکه‌های اجتماعی در ناآرامی‌های ایران آنقدر محسوس بود که مؤسسه امریکایی صلح از اندیشکده‌های امریکایی در مقاله «پیش‌بینی چگونگی دیپلماسی شهروندی» در سال ۲۰۱۱ حوادث پس از انتخابات ایران را نمونه بارز کارکرد شبکه‌های اجتماعی بیان کرد(پایگاه تبیینی تحلیلی مصداق، ۱۳۹۶). در نمودار زیر به مهم‌ترین کارکرد و نقش رسانه‌های اجتماعی در جنبش‌های نوین اجتماعی اشاره شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار شماره ۱: کارکرد و نقش رسانه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی نوین در جوامع اسلامی

در مجموع نقشی را که می‌توان برای رسانه و شبکه‌های اجتماعی در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی اخیر در جوامع اسلامی لحاظ نمود، شامل؛ (۱) اطلاع‌رسانی و افزایش بینش سیاسی، (۲) بالا بردن بینش سیاسی، (۳) گسترش دامنه ارتباطات، (۴) سازماندهی و مدیریت جریان اعتراضات و بسیج معترضان از طریق به اشتراک‌گذاری اطلاعات، انتشار اطلاعات، (۵) تشویق مشارکت مردم در تظاهرات و جنبش‌های مدنی (نوشه، ۱۳۹۲: ۱۸۵). می‌باشد. با این حال تحولات اخیر در جوامع اسلامی را باید در ترکیبی از عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و غیره بررسی کرد که تکنولوژی‌های ارتباطی و رسانه‌های اجتماعی نقش کاتالیزور را در این پروسه ایفا می‌کردند و منجر به تقویت، تداوم و تسریع این تحولات شدند.

منافع راهبردی آمریکا در جهان اسلام

به منظور ایجاد درک بهتر از رویکرد آمریکا و غرب در قبال تحولات و جنبش‌های اجتماعی در جوامع اسلامی، شاید بهتر است ابتدا نگاهی داشته باشیم به مهم‌ترین منافع راهبردی که غرب و به ویژه آمریکا در این جوامع دنبال می‌کند. چرا که بر مبنای همین تأمین و حفظ منافع راهبردی است که غرب در

جوامع اسلامی سیاست‌های خود را اتخاذ می‌نماید. بنابراین مهمترین این منافع را می‌توان در سه حوزه راهبردی تقسیم نمود:

۱. تأمین انرژی و دسترسی به بازار:

در واقع قدرتی همانند آمریکا علیرغم برخورداری از منابع غنی و سرشار نفتی، سیاست خود را مبتنی بر حفظ منابع زیرزمینی نفتی خود، تأمین انرژی از طریق خرید نفت از کشورهای تولیدکننده و حفظ و گسترش منابع استراتژیک خود قرار داده است. لذا اقتصاد آمریکا به شدت به وضعیت نفت و انرژی حساس و وابسته است. تضمین امنیت چرخه عرضه و تقاضای نفت و سایر حاملهای انرژی از یک سو و از سوی دیگر دستیابی به منابع ارزان و فراوان نفت و انرژی، راهبرد اصلی آمریکا در این خصوص است (جالینوسی و اسمعیل، ۱۳۹۰: ۱۳۳). به همین خاطر، از نقطه نظر دیپلمات‌های آمریکایی نفت مهمترین عامل در روابط ایالات متحده با کشورهای این منطقه محسوب می‌شود (Harms, 2012, 72). همچنین یافتن بازار فروش برای کالاهای ساخت آمریکا، از اهمیت بالایی برای این کشور برخوردار است. موضوعی که در کشورهای اسلامی به دلیل درآمد سرشار ناشی از فروش نفت و گاز و مواد اولیه و نیز جمعیت زیاد، به طور بالقوه از پتانسیل بالایی برای جذب محصولات خارجی برخوردارند. (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

۲. تأمین امنیت متحدین:

از نظر استراتژیست‌های آمریکایی، آمریکا اگر خواهان حفظ و تثبیت جایگاه و رهبری خود در سیاست جهانی و سازماندهی، مدیریت و کنترل دگرگونی‌ها در آینده است، باید به صورتی فعال در خارج از مرزهای خود فعالیت داشته باشد (قاسمی و تاج‌آبادی، ۱۳۹۳: ۸۰). این امر نیز نیازمند داشتن متحدین فعال در مناطق مختلف می‌باشد، و در مورد جوامع اسلامی این مسئله با تاسیس رژیم اسرائیل و حمایت از رژیم‌های وابسته و دست‌نشانده، محقق می‌شود. چرا که آمریکا در تعریف نظم جدید، منطقه خاورمیانه را بخشی از حوزه امنیتی و تأمین‌کننده منافع حیاتی خود قرار داد (جعفری، ۱۳۹۱: ۱۵۴). از طرف دیگر، دفع تهدیدات نشأت گرفته از سمت گروه‌های تندرو اسلامی از جمله حماس و حزب‌الله لبنان و نیز جمهوری اسلامی ایران برای غرب و آمریکا مسئله حیاتی است که این نقش توسط اسرائیل به عنوان نماینده غرب منطقه اجرا می‌گردد. همچنین، وجود دیگر متحدین غرب و حمایت از آنها در مقابل دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و جلوگیری از نفوذ در امور این کشورها، برای آنها حائز اهمیت است.

چرا که غرب و ایالات متحده تا دوران حاضر با تکیه بر رژیمهای وابسته حاکم بر کشورهای منطقه سیاستهای منطقه‌ای خود را پی می‌گرفتند (پورسعید، ۱۳۹۲: ۲۱۲)

۳. مهار و کنترل اسلام سیاسی: مقابله با رشد جریان‌های اسلام‌گر:

از آنجا که تأکید مداوم بر اسلام به عنوان یک عنصر هویتی، سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای عرب را تحت تأثیر قرار داده، تعیین‌کننده رژیم‌ها بوده، فرصت‌ها و محدودیت‌های را برای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاد و به باز تعریف روابط با قدرت‌های خارجی نیز کمک کرده است (نظری و قنبری، ۱۳۹۳: ۱۷۴). توانسته است خود به یک چالش عمده به ویژه در قالب اسلام سیاسی برای گفتمان غرب تبدیل گردد. و لذا گسترش اسلام از منطقه خاورمیانه، هراس بزرگ امروز تمدن غرب را تشکیل می‌دهد. هم طرفداران مکتب سیاست خارجی محافظه‌کاران نو، که پیرامون جرج بوش گرد آمده بودند و هم استراتژیست‌های نتولیرال، که به سلیقه سیاسی حزب دموکرات و باراک اوباما تمایل دارند، هر دو بر این امر اتفاق نظر دارند که تهدید اصلی و بزرگ برای دنیای غرب در قرن بیست‌ویک، از منطقه مسلمان‌نشین خاورمیانه آغاز خواهد شد. این معنویت‌خواهی و دین‌طلبی، که با انقلاب اسلامی ایران رونقی دوباره گرفت. امروز با بیداری اسلامی در سرتاسر منطقه خاورمیانه در حال همه‌گیر شدن و چالش‌برانگیزی علیه هژمونی منطقه‌ای آمریکا است (دارا و حامی‌کلواقی، ۱۳۹۲: ۷۷). با این حال و با توجه به این اهداف راهبردی برای غرب در جوامع اسلامی، می‌توان رویکرد این قدرت‌ها را در قبال تحولات شکل گرفته در جوامع اسلامی و جنبش‌های اجتماعی را بهتر درک نمود.



نمودار شماره ۲: اهداف راهبردی آمریکا و غرب در جوامع اسلامی

بازنمایی جنبش‌های نوین جهان اسلام در رسانه‌های آمریکا

قبل از بررسی این موضوع در ابتدا لازم است به موقعیت رسانه‌های غرب و به ویژه آمریکا، و نقشی که رسانه در تعیین راهبرد و سیاست‌گذاری‌ها این قدرت‌ها به عنوان یک ابزار کارآمد و موثر دارد، اشاره‌ای داشته باشیم.

۱. قدرت رسانه‌های آمریکا:

آنچه مسلم است در دنیای امروز تسلط بر رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، به دلیل نقش مسلط رسانه‌ها در شکل‌دهی، جهت‌دادن و مدیریت افکار عمومی، قدرت بسیار زیادی به بازیگران صحنه‌های سیاسی و دولتی داده است (باقری هشی، ۱۳۹۲: ۳۳) و به نوعی زمینه را برای سوء استفاده گروهی به عنوان امپراتور

رسانه‌ای را نسبت به شکل‌دهی استبداد اطلاعاتی فراهم ساخته است. بدین ترتیب، چنین مدیریت رسانه‌ای امکاناتی فراهم می‌سازد تا سیاستمداران به رسانه‌ها دسترسی پیدا کنند و زمینه‌ای ایجاد می‌کند که نمایش حضور عمل آنها در رسانه‌ها به حداکثر رسانده شود (عیوضی، ۱۳۸۸: ۲۵۴). به نحوی که دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا، در سخنرانی ژانویه ۲۰۰۶ در شورای روابط خارجی صراحتاً اعلام می‌کند که «بعضی از حیاتی‌ترین نبردهای آمریکا اینک در اتاق‌های خبر» در جریان است (اسماعیلی، ۱۳۹۴: ۱۵). موضوعی که بیشتر از شرایط و موقعیت خاص رسانه‌های غربی و توان تاثیرگذاری آنها حکایت می‌کند. در حقیقت بیش از ۱۰۰ کشور جهان دارای آژانس‌های خبری عمومی هستند. اما تنها پنج خبرگزاری، در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند. در بین این خبرگزاری‌ها، دو خبرگزاری بزرگ آمریکایی (آسوشیتدپرس و اینترناشنال) که مقرشان در شهر نیویورک است، گسترده‌ترین فعالیت‌ها را دارند (معتدنزاده، ۱۳۸۹: ۲۱۳). حتی شبکه برجسته‌ای مانند سی‌ان‌ان به ویژه در پوشش اخبار و موضوعات بین‌المللی، دستورکار دیگر منابع خبری را تعیین می‌کند (حشمت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۱). همین مسئله شرایط خاصی را برای فعالیت رسانه‌های آمریکا و غرب فراهم نموده است به طوری که رسانه‌های غربی در سطوح مختلفی اعم از اثرگذاری بر توده مردم و نخبگان، روش‌های پیچیده‌ای در جنگ روانی، را به کار می‌گیرند. به طوری که در چنین فضایی، این رسانه‌ها به جای اینکه انتقال‌دهنده واقعیات باشند، سازنده واقعیات هستند (مجیدی، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹). به طور کلی موقعیت و توان رسانه‌ای غرب و در رأس آن ایالات متحده، برای این قدرت‌ها شرایطی فراهم نموده است که از رسانه به عنوان یک ابزار کارآمد برای پیشبرد سیاست‌های خود در شرایط مختلف استفاده نماید.

۲. بازنمایی رسانه‌ای جنبش‌های اجتماعی جهان اسلام در رسانه‌های غرب و آمریکا:

با این حال غرب و آمریکا با توجه به موقعیت رسانه‌ای خود و در چارچوب گفتمان غرب‌محور در پی دفع تهدید و چالش‌ها و نیز استفاده از فرصت‌های احتمالی برای خود هستند. و بر این اساس می‌توان رویکرد آمریکا را بر مبنای نظریه بازنمایی رسانه‌ای در قبال جنبش‌های اجتماعی جهان اسلام، و در قالب بکارگیر تاکتیک‌های خاصی مشاهده نمود. این تاکتیک‌ها شامل:

- **نام‌گذاری معکوس:** در این نوع از سیاست رسانه‌ای، تلاش می‌شود تا در نامیدن پدیده‌ها براساس گفتمان مسلط حاکم و منافع و اهداف خاصی که رسانه دنبال می‌کند، نامگذاری صورت گیرد. چنانچه در توصیف وقایع سوریه (اعتراضاتی که مردم بیشتر به صورت مسالمت‌آمیز انجام می‌دادند و خواهان

اصلاحات در بخش‌های مختلف اداری و سیاسی بودند، با واژه انقلاب از نخستین روزهای تحولات سوریه جلوه دیگری از تصویرسازی و برجسته‌سازی خبری از سوی رسانه‌های غربی درباره سوریه است. در همین راستا شبکه خبری بی‌بی‌سی از شهر حمص تحت عنوان پایتخت انقلاب سوریه یاد می‌کند و روزنامه واشنگتن‌پست تنها یک روز پس از آغاز تحولات سوریه مقاله‌ای را تحت عنوان "انقلاب سوریه: آغاز یک انقلاب ضد بشار اسد"، چاپ می‌کند(خانی، ۱۳۹۱: ۸۹). علاوه بر آن در مورد مصر هم شبکه‌های آمریکایی مانند سی‌ان‌ان و رویترز سعی کردند معترضین را اوباش نشان دهند. چرا که آنان نمی‌خواستند مبارک را که یک رئیس‌جمهور همسو برای آنها بود از دست بدهند. از سوی دیگر آنها به خوبی می‌دانستند که با اوباش خواندن معترضین در بخش‌های مختلف خبری زمینه را برای سرکوب بیشتر آنان در ذهن مخاطبان خود ایجاد می‌کنند(مشرق‌نیوز، ۱۳۹۰).

- **برجسته‌سازی و برجسته‌نمایی پیام:** مطابق نظریه برجسته‌سازی رسانه‌های جمعی در ایجاد اولویت‌های فکری و تعیین موضوعات مهم و مورد بحث عامه مخاطبان، نقش اساسی ایفا می‌کنند. نظریه مذکور، پیش بینی می‌کند که اگر موضوعی از نظر زمان و مکان در رسانه‌ها برجسته شود، می‌تواند مخاطبان را به این اندیشه وادارد که موضوع مذکور مهم است(خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۷) به صورتی که در ارتباط با جوامع اسلامی نیز رسانه‌ها از میان خواسته‌ها و مطالبات جنبش‌های نوین اجتماعی شکل گرفته در این جوامع، آنهایی را بیشتر برجسته می‌کند که دموکراتیک و هم راستا با منافع آمریکا و کشورهای غربی است. صدای آمریکا از سوی دیگر در بازه زمانی پیش از انقلاب به برجسته کردن دیدگاه‌ها و تحرکات یکسری از اشخاص و گروه‌های خاص(که هم راستا با اهداف آمریکا و غرب هستند) می‌پردازد. همچنین در بازه پس از انقلاب اخبار و مواضعی را که می‌تواند مانع قدرت گرفتن نیروهای اسلام‌گرا شود را برجسته می‌سازد(بشیر و مؤذن، ۱۳۹۲: ۳۳۸).

- **انگاره‌سازی:** انگاره‌سازی و ارائه تصویری هدفمند همواره سهم قابل ملاحظه‌ای در سیاست‌های رسانه‌ای غرب دارد و یکی از رایج‌ترین کارهایی که رسانه‌ها در سازوکارهای انگاره‌سازی انجام می‌دهند سرکوب افکار از طریق حذف حقایق است(شکرخواه، ۱۳۸۲: ۱۸۳). به طوری که بی‌بی‌سی با تأکید ویژه بر ارزش خبری منفی "برخورد" در تلاش بوده تا با جهت‌دهی به اذهان مخاطبان ایرانی، فضایی مشوش و آشوب‌زده از ایران بازنمایی کند و زمینه‌های لازم برای تشدید خشونت‌ها و نافرمانی مدنی را در کشور فراهم آورد(عبداللهی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۸۶). و یا نیویورک تایمز تحولات مربوط به قیام مردم بحرین را تحت

عنوان "اخبار اعتراضات بحرین" با هدف کوچک‌نمایی این تحولات پوشش داده است. خبرگزاری رویترز و شبکه‌های الجزیره، بی‌بی‌سی، و روزنامه‌های دیلی تلگراف، گاردین و واشنگتن‌پست نیز همگی انقلاب مردم بحرین را تحت عنوان "اعتراض" مورد اشاره قرار داده‌اند(خانی، ۱۳۹۱: ۸۸).

- **تکرار و تأکید پیام:** رسانه‌ها گاهی برای زنده نگهداشتن یک موضوع با تکرار زمان‌بندی شده آن سعی می‌کنند این موضوع تا زمانی که نیاز هست زنده بماند. از این تاکتیک بیشتر زمانی استفاده می‌شود که حساسیت جامعه نسبت به موضوعی بالا باشد(سلطانیفر و هاشمی، ۱۳۸۲: ۵۰). تحلیل رسانه‌های ضدایرانی به وضوح گویای به کارگیری مستمر این ترفند رسانه‌ای از سوی نظام رسانه‌ای غربی است. به عنوان مثال رادیوهای فارسی آمریکا برای آنکه پیام خود را موثق نشان دهند، اغلب به منابع و عوامل متعددی استناد می‌کنند. و یا در ارتباط با برخی از این جنبش‌های که در بحرین، یمن و یا مصر شکل گرفته بود، مدام با تکرار این موضوع که ایران با مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه تلاش می‌کند تا انقلابی شبیه به انقلاب اسلامی در آنها شکل دهد و یا دست‌های پنهان ایران در پشت جریانات اخیر در منطقه و... سعی در به انحراف کشیدن خواست واقعی این جنبش‌ها و نیز القاء این موضوع به مخاطبین خود بوده که این جنبش‌ها در واقع به تحریک عامل خارجی شکل گرفته‌اند.

- **انتهام‌زنی و فرافکنی:** فرافکنی یکی دیگر از فنون پرکاربرد رسانه‌ها در بازنمایی واقعیات است. که هدف در آن با استفاده از یک طرح از پیش تعیین شده، محکوم کردن و یا تبرئه کردن یک طرف یا گروه از دست داشتن در یک عمل خاص می‌باشد. به طور کلی رسانه‌های خبری غرب به ویژه بی‌بی‌سی از همان جرقه‌های ابتدایی در بحرین، این حرکت را با فرافکنی خبری، نخست نوعی اغتشاش نشان دادند و سپس سعی کردند آن را نشأت گرفته از دخالت‌های ایران نشان دهند(عمادی، ۱۳۹۳). همچنین در رابطه با آشوب‌های سال ۸۸ در ایران از مفاهیمی همانند نظام سرکوبگر، رژیم دیکتاتور، ناقض حقوق بشر، فضای بسته، معترضین بی‌دفاع، آینده تاریک که دارای بار روانی و هیجانی شدیدی هستند، به منظور محکوم کردن و در انزوا قراردادن جمهوری اسلامی در افکار عمومی استفاده می‌شد.

- **تظاهر به بی‌طرفی، القا و جهت‌دهی به ذهن مخاطب:** رسانه به دلیل اتخاذ یک موضع بی‌طرف، اعتبار بیشتری در میان مخاطبان خود کسب می‌کند. همچنین رسانه با حفظ پوشش بیطرفی می‌تواند پیامهای خود را به آسانی به مخاطبان القاء کند و اهداف مدنظر خود را تأمین نماید. گاهی برای تخریب نمودن سوژه موردنظر در ابتدا مواضع بی‌طرفانه‌ای نسبت به آن اتخاذ می‌شود. به طوری که

دیگران تصور می‌کنند در این جریان، نوعی حفظ احترام برای مخالفان و نوعی بیطرفی وجود دارد، در حالی که با پوشش بیطرفی، به طور مؤدبانه القاء مطالب موردنظر خود را اعمال می‌کنند (سلطانیفر و هاشمی، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۶). عملکرد رسانه‌های آمریکایی در قبال جنبش‌های نوین اجتماعی در جهان اسلام نشان می‌دهد که این رسانه‌ها در موارد متعددی تلاش کردند تا با تظاهر به بی‌طرفی، به القای ذهنیت خاصی به مخاطبان خود بپردازند. از جمله اینکه این رسانه‌ها پس از شکست سیاست سانسور خبری در ابتدای شروع تحولات و آشوبگر خواندن معترضین، به القای همراهی غرب با این انقلاب‌ها یا نقش برجسته رسانه‌های اجتماعی در سازماندهی به اجتماعات انقلابی و یا جریان‌ات خاص لیبرال و سکولار در رهبری این تحولات و درخواست‌های آنان برای اصلاحات دموکراتیک غرب‌مابانه که در هیچ‌کدام از آن‌ها نشانه مشخصی مبنی بر اصرار بر اجرای احکام مذهبی شریعت در نظام جدید وجود ندارد و... پرداختند.

- **شایعه، مبالغه و دستکاری آماری:** این روش یکی از روش‌هایی است که با اغراق کردن و بزرگ-نمایی یک موضوع، که معمولاً با دستکاری آماری و بالا و پایین کردن آمار و ارقام انجام می‌گیرد، سعی در اثبات یک واقعیت دارد (قربانی، ۱۳۸۸). همچنانکه این رسانه‌ها در مورد جریان اعتراضات و تحولات سوریه بدون ذکر هیچ منبع موثقی به شایعاتی مانند جدایی گسترده سران نظامی سوریه و پیوستن آنان به مخالفان سخن می‌گویند و با ارائه آمارهای مختلف بدون منبعی از تعداد تلفات غیرنظامیان در این کشور سعی می‌کنند تا ابعاد بحران در سوریه را تشدید کنند (جاودانی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۶۱). یا در رابطه با ایران یکی از زمینه‌هایی که سبب شکل‌گیری فتنه شد، تحریکات و موج‌آفرینی‌هایی بود که از طریق شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گرفت و با گسترش شایعه، دروغ‌پردازی و برجسب‌زدن به مبانی جمهوری اسلامی سعی داشتند مردم را در بروز اغتشاش و نافرمانی مدنی تحریک و تهییج کرده و وارد صحنه کنند.

- **گزینشگری (حذف یا تحریف آگاهانه):** براساس این روش، رسانه‌ها برخی از اخبار و یا پیام‌های منتشر شده را انعکاس می‌دهند و بخشی از آن را حذف و یا تحریف می‌کنند؛ به شکلی که موجب تغییر در محتوا و معانی خبر و تحول در دیدگاه مخاطبان شود. برای نمونه در واکنش‌های آمریکا در قبال دو کشور سوریه و بحرین، ایالات متحده الگوی مشابه و واحدی را درخصوص تحولات و جنبش‌های اجتماعی این دو کشور (سوریه و بحرین) در پیش نگرفته و عملاً از استانداردهای دوگانه‌ای تاکنون پیروی نموده است. رفتار دوگانه آمریکا در قبال تحولات دو کشور سبب آشکار شدن موضع‌گیری‌های متناقض

این کشور نسبت به موضوعاتی همچون دموکراسی و حقوق بشر گردیده، این در حالی است که ایالات متحده در کشوری همچون سوریه حامی معترضان است و با روش‌های مختلفی سعی در تضعیف دولت در مقابل معارضین نظام دارد، در حالی که نمونه مشابه آن را در بحرین به گونه‌ای متفاوت عمل کرده و آشکارا از سیاست‌های سرکوبی رژیم آل خلیفه حمایت و از دولت در مقابل افراد معترض پشتیبانی به عمل می‌آورد (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۴۵).

- **پیشگویی مغرضانه:** تاکتیک پیشگویی مغرضانه بیشتر برای ایجاد زمینه و ذهنیت‌سازی اجتماعی مدنظر است. این روش عمدتاً امیال و آرزوهای سیاسیون جامعه را در قالب پیشگویی مطرح می‌کند (سلطانیفر و هاشمی، ۱۳۸۲: ۵۶). به طوری که با استفاده از این تاکتیک زمینه را برای التهاب‌سازی و هیجان آفرینی زود هنگام انتخاباتی، تشکیک در سلامت انتخابات و ادعای تقلب، و در نتیجه آن تا ماه‌ها اغتشاش آفرینی در ایران را در سال ۸۸ دنبال نمودند. هر چند این سیاست رسانه‌ای را بیشتر می‌توان در قبال جنبش‌های همچون ۶ آوریل مصر و نیز انقلاب یاسمن تونس مشاهده نمود. که رسانه‌های غرب سعی داشتن با اعمال پیشگویی‌های جریان‌ات را از خواست اصلی‌شان منحرف سازند و یا آنها را به حداقل ممکن قانع سازند. در حقیقت رسانه‌های غربی در ارتباط با نحوی بازنمایی جنبش‌های نوین اجتماعی در مناطق اسلامی و اتهام‌زنی و سیاه‌نمایی در مورد حاکمیت جریان‌های اسلام‌گرا پس از پیروزی این جریان‌ها، بارها اقدام به پیشگویی‌های مغرضانه کردند (جاودانی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۶۳). در مجموع براساس نظریه بازنمایی رسانه‌ای، هر چند رسانه امروزه دارای نقش و جایگاه قابل توجه و اثرگذاری در روند تحولات مختلف می‌باشد. اما با این وجود نمی‌توان رسانه را ابزاری خنثی و بی‌طرف در ارائه پیام دانست بلکه آنها متأثر از فضای گفتمان و ایدئولوژی حاکم بر خود اقدام به انتشار اخبار و موضع‌گیری در قبال رویدادهای مختلف در دنیای پیرامون می‌نمایند.

نتیجه‌گیری

در مجموع یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که جوامع اسلامی و بخصوص مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و وجود منابع غنی انرژی و مواد اولیه فراوان و ارزان، همچنین بازار مصرف با ظرفیت فوق‌العاده، از اهمیت بسیاری برای قدرت‌های بزرگ و بویژه آمریکا و غرب برخوردارند. لذا شکل‌گیری هر گونه تحولاتی در این مناطق می‌تواند منافع این قدرت‌ها را با چالش روبرو

سازد. در این راستا وقوع تحولات اجتماعی و خیزش‌های اخیر در برخی از جوامع اسلامی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی منطقه و در پی آن شکل‌گیری جنبش‌های نوین اجتماعی، باعث گردید که قدرت‌های غربی جهت پیشبرد منافع خود در این کشورها اقدام نمایند. بر این اساس با اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه و استفاده از ابزارهای متنوعی که در اختیار دارند، به مقابله با هرگونه تهدید احتمالی برخیزند. و با توجه به اینکه امروزه رسانه به عنوان یک ابزار کارآمد جهت تاثیرگذاری بر افکار عمومی شناخته می‌شود و نیز توان و موقعیت رسانه‌های غرب و آمریکا و سلطه آنها بر شریانات خبری، برای این کشورها شرایط مناسبی ایجاد نموده است، لذا این قدرت‌ها در تلاش‌اند تا از این ابزار کارآمد به عنوان یک عنصر با قابلیت و توانایی نفوذ بالا، جهت پیشبرد سیاست‌های خود استفاده نمایند.

بنابراین در پی رویدادهای چند سال اخیر در جوامع اسلامی و متناسب با آن شکل‌گیری برخی خیزش‌های و تحولات در بسیاری از این کشورها، یکسری خواسته‌ها و مطالبات مطرح شد که در بسیاری از ابعاد در راستای منافع و در کل گفتمان غربی-آمریکایی حاکم بر نظام بین‌الملل نبوده، و به نوعی چالشی در مقابل این گفتمان محسوب می‌شدند. همچنین در برخی از کشورهای اسلامی مخالف سیاست‌های غرب، همانند ایران نیز برخی اتفاقات متأثر از فضای رقابت انتخاباتی و نیز وضعیت نامناسب معیشتی ایجاد شد که منجر به شکل‌گیری برخی نارضایتی‌های داخلی در ایران گردید. لذا وجود همین عوامل، توانست به نوعی فضا را برای مداخلات قدرت‌های غربی فراهم نماید و باعث شود تا این قدرت‌ها با بکارگیری ابزارهای متنوع از جمله تاکتیک‌های رسانه‌ای و خبرگزاری‌ها سعی در مدیریت و کنترل این رویدادها نمایند. در واقع آمریکا و قدرت‌های غربی در مواجهه با جنبش‌های نوین در جوامع اسلامی، با استفاده از ابزار بازنمایی رسانه‌ای خود و تاکتیک‌های مختص به آن از قبیل؛ نامگذاری معکوس، تاکتیک برجسته‌سازی، انگاره‌سازی خبری، تکرار پیام، اتهام‌زنی و فرافکنی، گزینشگری، اغراق کردن و بزرگ‌نمایی، همچنین تظاهر به بی‌طرفی و پیشگویی‌های مغرضانه که یکی از مهم‌ترین ابزارهای آمریکا در قرن بیست و یکم برای اجرای پروژه‌های جنگ فرهنگی، رسانه‌ای، سایبر و همچنین تغییر حکومت در کشورها، به خصوص جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد، در پی دفع تهدیدات و چالش‌ها و نیز استفاده از فرصت‌های احتمالی ناشی از جنبش‌های اسلام‌گرای نوین در جهان اسلام بودند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آقایی، داود؛ صادقی، سعید و هادی، داریوش (۱۳۹۱). «واکاوی نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی جدید در تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا(اطلاع رسانی، سازماندهی و گسترش سریع تحولات)». **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۱۴، صص ۷-۳۴.
- امیدی، علی و رشیدی‌علویجه، مهرداد (۱۳۹۱). «نقش رسانه‌های جدید در انقلاب‌های جهان عرب(۲۰۱۲-۲۰۱۱)». **فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات**، شماره ۴۹، صص ۴۵-۷۶.
- انوشه، ابراهیم (۱۳۹۲). «نقش شبکه‌های اجتماعی در تحولات اخیر خاورمیانه(با تاکید بر فیس‌بوک)». **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۱۶، صص ۱۶۹-۱۹۲.
- باقری‌هشی، مهدی؛ جاویدکار، مرتضی و آقامحمد، محسن (۱۳۹۲). «نقش شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان در پیشبرد اهداف آمریکا در جمهوری اسلامی ایران(بررسی موردی صدای آمریکا)». **فصلنامه رسانه و فرهنگ**، شماره اول، صص ۲۹-۵۸.
- بشیر، حسن و کرم‌فر، علی‌اصغر (۱۳۹۳). «بازنمایی رسانه‌های بحران سوریه در وبسایت‌های بی‌بی‌سی عربی، العربیه و العالم». **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۳۸، صص ۱۰۵-۱۲۲.
- بشیر، حسن و موذن، کاظم (۱۳۹۲). «دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا در قبال بیداری اسلامی سال ۲۰۱۱؛ تحلیل محتوای کیفی سیاست آمریکا(از ۱ ژانویه ۲۰۱۱ تا ۱ ژوئیه ۲۰۱۱)». **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۳۳، صص ۳۲۳-۳۴۴.
- پارسای، رضا و مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۳). «اثرگذاری محور ایران، سوریه و حزب‌الله بر منافع آمریکا در خاورمیانه». **مجله سیاست دفاعی**، شماره ۸۶، صص ۱۰۷-۱۳۸.
- پایگاه مصداق (۱۳۹۶). «کارکرد شبکه‌های اجتماعی در بحران آفرینی و فتنه». دی ماه. آدرس: <https://mesdaq.ir/?p>
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۲). **بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعات نظری موردی**، چاپ اول. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جالینوسی، احمد و پوراسمعیل، علی (۱۳۹۰). «سیاست‌خارجی ایالات‌متحده آمریکا و روسیه در خاورمیانه در دوره جورج دبلیو‌بوش و ولادیمیر پوتین». **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی**، شماره ۱۱۱۷-۱۴۶.

- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۱). «از واقعیت تا ابرواقعیت، نقش رسانه‌های غربی در بازنمایی بیداری اسلامی در خاورمیانه». **فصلنامه رسانه**، سال بیست و دوم، شماره ۳ و ۴، صص ۴۵-۶۵
- جعفری، علی اکبر (۱۳۹۱). «تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه». **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۹۱
- خانی، محمدحسن (۱۳۹۱). «نقد تحلیلی رویکردهای دوگانه رسانه‌های بین‌المللی در انعکاس تحولات جاری در جهان عرب». **فصلنامه رسانه**، سال بیست و دوم، شماره ۳ و ۴، صص ۸۳-۹۲
- خبرگزاری دانشجو (۱۳۹۷). «چرا قتل خاشقچی در دنیا برجسته شد؟». آبان ماه. آدرس: <https://snn.ir/fa/news/>
- خبرگزاری مشرق‌نیوز (۱۳۹۰). «عملکرد رسانه‌های غربی در تحولات اخیر». فروردین ماه. آدرس: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/>
- دادگران، سیدمحمد (۱۳۹۲). **مبانی ارتباطات جمعی**، چاپ نوزدهم، تهران: نشر فیروزه.
- دارا، جلیل و حامی کلوفاق، ولی‌اله (۱۳۹۲). «ایران‌هراسی، ابزار هژمونی‌طلبی آمریکا در خاورمیانه». **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، شماره ۲۴، صص ۶۱-۸۲.
- دلپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۹۰). **مقدمه‌های بر جنبش‌های اجتماعی**، ترجمه محمد تقی دلفروز، چاپ سوم، تهران: نشر کویر.
- رازقی، افشین (۱۳۸۴). «جهانی شدن رسانه‌های جمعی». **فصلنامه روابط عمومی**، شماره ۳۸ و ۳۹، صص ۱۶-۲۲.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۰). **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید**، تهران: نشر میزان. چاپ اول.
- سلطانی، ناصر و خورشیدی، ناصر (۱۳۹۲). «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تأکید بر تحولات بحرین و سوریه». **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۱۰۷، صص ۹۴۳-۹۶۴.
- سلطانینفر، محمد و هاشمی، شهناز (۱۳۸۲). **پوشش خبری**، تهران: نشر سیمای شرقی.
- سلیمانی، رضا و هراتی، محمدجواد (۱۳۹۴). «نظریه(بازنمایی) و انگاره‌های معنایی گفتمان رسانه‌ای آمریکا از اسلام و ایران». **جستارهای سیاسی معاصر**، سال ششم، شماره ۴، صص ۹۹-۱۲۲.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۲). «جنگ‌روانی، صورت شدید انگاره‌سازی». **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، شماره ۳۴: ۱۸۰-۱۸۵.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۳). «بررسی جنبش‌های خاورمیانه به مثابه جنبش‌های اجتماعی جدید(فرصت‌ها، تهدیدها)». **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره ۱، صص ۷۸-۹۸.

شهرام‌نیا، امیرمسعود و میلانی، جمیل (۱۳۹۲). «بررسی جنبش‌های خاورمیانه به مثابه جنبش‌های اجتماعی جدید(فرصت‌ها، تهدیدها)»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره اول، صص ۷۸-۹۸.

عبداللهی‌نژاد، علیرضا (۱۳۹۰). «مطالعه الگوهای نوین جنگ رسانه‌ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، سال اول، شماره ۱، صص ۶۳-۹۲.

عمادی، مریم (۱۳۹۳). «جای پای رسانه‌ها در جنبش‌های اسلامی در منطقه». اسفند ۹۳. آدرس سایت: <http://sahebnews.ir/195861/htm>

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸). «مدیریت رسانه‌ای و مهندسی افکار عمومی»، **مجله مطالعات تربیتی و روانشناسی**، شماره ۳۶، صص ۲۵۱-۲۷۰.

قاسمی، علیرضا و تاج‌آبادی، حسین (۱۳۹۳). «رویکردهای امنیتی ایالات متحده در قبال جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی**، شماره ۵، صص ۷۷-۹۴.

قربانی، محمد (۱۳۸۸). «جنگ نرم؛ تبیین مفهومی، پیشینه تاریخی و تاکتیک‌ها». دی ماه. آدرس سایت: <http://www.serajnet.org/post/detail/Fa/2-25-3-1-69-0/lang/Fa.aspx>

کاستلز، مانوئل (۱۳۹۴). **شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت**، ترجمه مجتبی قلی‌پور. چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

مجیدی، حسن (۱۳۹۱). «چارچوب‌های رسانه‌های خبری غربی و نحوه بازنمایی جنبش‌های مردمی کشورهای عربی با تأکید بر بحرین و مصر»، **فصلنامه رسانه**، سال بیست‌ودوم، شماره ۳، صص ۲۳-۴۳.

مختاری، مریم و دهقانی، عبدالرحیم (۱۳۹۴). «تحلیل جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه با تأکید بر مؤلفه‌های شرق‌شناسی ادوارد سعید»، **فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، دوره ۳، شماره ۲.

معمدنژاد، کاظم (۱۳۸۹). **ارتباطات بین‌المللی(جهان سوم، یونسکو و نظم‌نویین جهانی اطلاعات و ارتباطات)**. جلد یکم. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

معمار، ثریا و دیگران (۱۳۹۱). «شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت(با تأکید بر بحران هویتی ایران)»، **فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، دور اول، شماره ۴، صص ۱۵۵-۱۷۶.

مقصودی، مجتبی؛ حیدری، شقایق (۱۳۹۰). «بررسی وجوه تشابه و تفاوت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه»، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره دوم، صص ۴۱-۷۳.

فصلنامه راهبرد سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷، تابستان ۱۴۰۰

نظری، علی‌اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). «شکاف‌های فرهنگی و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عرب خاورمیانه با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱۴-۲۰۱۰»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۴، صص ۱۶۳-۱۸۴.

(ب) منابع انگلیسی

Buckingham, David (2003). «QUESTIONING THE MEDIA: A GUIDE FOR STUDENTS». Publisher: UNESCO, pp 1-15.

Hall, S & Jhali, S (2007). Representation and the Media, Northampton, Media Education Foundation.

Harms, Gregory (2012). Straight Power Concepts in the Middle East: US Foreign Policy, Israel, and World History, London: Pluto Press.

